

خرید و فروش اعضای شخص محکوم به اعدام

اسماعیل رستگار¹، ابوالفتح خالقی²

¹. دانشجوی کارشناسی، دانشگاه قم: Rastegar.Qom@Gmail.com

². دانشیار، دانشگاه قم، ab-khaleghi@qom.ac.ir

چکیده

انسان‌ها به علل عدیده‌ای، برخی توانایی و نعمتهایی را که خداوند باری تعالی به آن‌ها عطا فرموده، از دست می‌دهند. به طور مثال، بر اثر یک تصادف، کلیه‌ی یک شخص کارکرد خود را از دست می‌دهد که نهایتاً منجر به فوت وی می‌شود. راه‌حل مناسب برای مقابله با چنین معضلی، خرید و فروش یا اهدای اعضاء افراد فوت‌شده یا در حکم فوت‌شده است. در باب اهدای اعضاء، مسئله‌ای مطرح نیست؛ اما خرید و فروش اعضاء، موافقان و مخالفانی دارد. استنباط موافقان با استناد به آیات «الناس مسلطون علی أموالهم» و «النبی اولی بالمؤمنین علی أنفسهم» بر آنست که فرد بر جان خود تسلط دارد و در اعضای خویش می‌تواند دخل و تصرف نماید.

پذیرش وضعیت فوق در باب خرید و فروش اعضای شخص محکوم به اعدام به رعایت یکسری شرایط من جمله وصیت، توافق بین فرد معدوم و شاکی یا حاکم شرع منوط گشته است که در صورت احراز شرایط، فرد محکوم به اعدام قادر خواهد بود اعضای خویش را مورد مبادعه قرار دهد.

کلمات کلیدی

خرید و فروش اعضاء، محکوم به اعدام، پیوند اعضاء، وصیت، سلب حیات، رضایت شخص

1- مقدمه:

بیع حاوی ایجاب و قبولی است که دلالت بر انتقال ملکیت می‌کند و بر یکسری شرایط استوار است. برخی از این شرایط مختص به متعاملین و برخی دیگر مختص به مبیع است.

مالیت و منفعت عقلائی من جمله شرایط مختص مبیع می‌باشد.

مسئله ما در این جستار آنست که آیا اعضای بدن انسان می‌تواند به عنوان مبیع واقع شده و مورد معامله قرار گیرند یا خیر؟ نیز این وضعیت در خصوص شخص محکوم به اعدام به چه سیاقی می‌باشد؟

پاسخ قطعی به این مسئله دشوار است. اما اگر اعضای بدن انسان به عنوان مال تلقی شود، در صورتی که سایر شرایط بیع جمع باشد، شاید بتوان پاسخ مسئله فوق را مثبت دانست.

در این جستار ضمن بررسی ماهیت حقوقی اعضاء بدن انسان، به قابلیت انجام بیع بر روی آنها پرداخته خواهد شد.

2- مفاهیم:

برای درک موضوع، الزامیست تعاریفی، هرچند بطور مختصر، از عناوین و کلیدواژه‌های مقاله ارائه شود.

خرید در لغت به معنای چیزی از کسی گرفتن و بهای آن را دادن و مقابل آن، فروش به معنای عمل فروختن می‌باشد [1،2].

اعضا، محکوم و اعدام نیز به ترتیب در لغت به معنای اندام‌ها، فرمان داده‌شده، و درویش کردن و نیست‌گردانیدن آمده اند [3،4].

در ماده 24 قانون مجازات عمومی از محکوم به معنای «کسی که حکم قطعی در باب آن صادر شده» آمده است.

اعدام در قانون مجازات اسلامی، أخص درجه مکافات است و در رأس مجازات‌ها قرار دارد و به طرق مختلفی اجرا می‌گردد [9].

مفهوم مرگ در علوم پزشکی و فقهی اینچنین آمده است: «از بین رفتن قطعی و برگشت‌ناپذیر اعمال قلبی، عروقی، تنفسی، حس و حرکت سلول‌های مغزی». در یکی از کمیسیون‌های آمریکا، مرگ را اینچنین تعریف کرده‌اند: «مرگ عبارت است از اینکه جسم قدرت تنظیم و تدبیر نفس را از دست بدهد» [7].

3- ادله و مبانی سلطه بر نفس:

در آیات و روایات از قاعده «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» به کرات نام برده شده است. می‌توان متذکر این نکته شد که مردم مسلط بر اموال خود هستند و هر نوع دخل و تصرفی می‌توانند داشته باشند [8]. آیات «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» و «النَّاسُ مِنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ إِبْتِغَاءَ مَرْضَاهُ اللَّهُ وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِعَبْدِهِ» این نکته را یادآور می‌شوند که هیچ سلطه‌ای بالاتر از سلطه انسان بر خویش نیست و تسلط بر نفس را یک امر ثبوتی می‌داند و اصل را بر جواز تصرف قرار می‌دهد.

مکمل مضمون آیات قبلی، بیانات امام خمینی (ره) در «کتاب بیع» است. ایشان می‌فرمایند: انسان حق هرگونه دخل و تصرف در نفس خود را دارد مگر اینکه منع شرعی و قانون داشته باشد [5].

قانون مجازات اسلامی در ماده 365، اینگونه بیان می‌کند: «مجنی علیه می‌تواند از حق قصاص گذشت یا مصالحه نماید».

حق قصاص به این معناست که مجنی علیه به دلیل جنایتی که بر او وارد گردیده، موجد حقی برای آن است و این حق می‌تواند رافع ضرر باشد. اینچنین می‌توان نتیجه گرفت فردی که از حق قصاص گذشت می‌نماید، در حکم دخل و تصرف در اعضای بدن است و بصورت ضمنی قاعده تسلیط مورد تأیید واقع گردیده است.

4- بیع و شرایط آن:

براساس ماده 338 قانون مدنی، بیع حاوی ایجاب و قبولی است که دلالت بر انتقال ملکیت در قبال عوض معلوم دارد.

همانگونه که مسلم است، برای انتقال ملکیت، حصول برخی شرایط الزامیست.

شرط اول؛ مالیت یا منفعت عقلائی داشته باشد. فقها من جمله آیت‌الله خوئی (ره) در این باره می‌فرمایند: در صدق عنوان بیع، مال بودن از نظر دو طرف معامله کافی است و در صورت لزوم باید از نظر تمامی عقلا مالیت داشته باشد. بر اساس این استدلال، اعضا این شرط را دارا می‌باشند و طرفین برای آنها مالیت و ارزش فراوانی قائل هستند.

شرط دوم؛ آنست که مبیع، ملک بایع باشد. برخی از فقها قائل بر صحت بیع اعضای بدن هستند و استدلال آنها بر این مبنا استوار است که اگرچه مالکیت انسان بر اعضا بصورت مالکیت اعتباری عقلائی نیست، اما به حکم ضرورت، اختیار آن به دست انسان

است و برای درستی بیع، مهم اینست که مبیع به دست بایع باشد نه اینکه ضرورتاً مالک آن باشد.

نظر دیگر، براساس حدیث نبوی «لا بیع إلا فی الملک» آنست که اعضای بدن انسان به معنای واقعی خود، ملک فرد نمی‌باشد و بیع آن‌ها را نپذیرفته‌اند. اما بنا بر نظر دسته اول از فقها، مراد از این لفظ ملک در این حدیث نبوی آنست که امر مبیع بدست بایع و تحت اختیار و سلطه وی باشد و این نظر از لحاظ عقلی کاملتر است.

توانایی بر تسلیم مبیع توسط بایع، چهارمین شرط لازم است. براساس ماده 367 قانون مدنی منظور از تسلیم مبیع، آنست که به تصرف مشتری داده شود به نحوی که متمکن تصرفات و انتفاعات باشد و موکد این نکته می‌باشد، که مشتری بدون وجود مانع بر آن وضع ید کند و از آن انتفاع گیرد. با استناد به این شرط، اعضای حیاتی بدن، همانند قلب یا مغز، قابلیت خرید و فروش را ندارند و تسلیم آن‌ها به مرگ بایع می‌انجامد [6] یا جان وی را به خطر می‌اندازد و به رغم رضایت خود شخص، مصداق خودکشی می‌باشد و همه فقها آن را حرام می‌دانند.

اما خرید و فروش اعضای شخص محکوم به اعدام با عمل خودکشی کاملاً متفاوت است و علت حرمت خودکشی می‌تواند این باشد که این عمل دالّ بر ناامید شدن از رحمت حق است؛ اما در باب خرید و فروش اعضای شخص محکوم به اعدام، از آن جهت که فرد به حکم قانون اعدام می‌گردد و اراده‌ای در این خصوص ندارد، لذا حرمتی متوجه این عمل نیست؛ ضمن اینکه از این طریق، هدف اعدام نیز محقق می‌گردد [10].

5- مبانی فقهی:

تبیین نقطه نظرات فقها، نیازمند به تقسیم‌بندی در باب خرید و فروش بعد از اجرای حکم و قبل از اجرای حکم می‌باشد که به ترتیب، هر دو مورد تحلیل قرار خواهند گرفت.

5-1. مطابق فتوای مراجع معظم تقلید، خرید و فروش اعضای بدن، برای جراحی و پیوند به اشخاص، در قالب وصیت و در صورت متوقف بودن حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضو، جائز می‌باشد و محکومیت به قصاص، مانع نیست.

استدلال حضرات می‌تواند بر این مبنا استوار باشد که هر شخصی از حق وصیت برخوردار است و وصیت، حاوی رضایت فرد و

موجب حلیت جان و مال مسلمان می‌باشد و هدف فرد مسلماً از وصیت کردن، انتقال اختیارات قبل از مرگ به بعد از مرگ می‌باشد.

برهمن اساس، عمل کردن به وصیت، منوط به رضایت ولی میت نیست؛ زیرا اصل بر عدم ولایت است.

نیز، اقدام به چنین عملی علاوه بر وصیت و متوقف بودن بر حفظ جان مسلمان، امکان داشتن از نظر علم پزشکی (حادث شدن مرگ در نتیجه اجرای حکم نه در نتیجه اهدای عضو) شرط است. نکته دیگر که امکان طرح آن وجود دارد این می‌باشد که وجوه حاصل از خرید و فروش بر اساس نظر آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، جزء ترکه محسوب نشده و وراثت، حقی در آن ندارند و اگر شخص موصی، راه مصرفی را تعیین کرده، باید به همان راه عمل شود. اما در صورت عدم تعیین، پسندیده‌تر است که با رضایت و اطلاع وراثت در مصارف خود میت، مصرف شود.

5-2. اما قبل از اجرای احکام، باید بین اعدامی که برگرفته از قصاص یا غیرقصاص صورت می‌گیرد، تفکیک قائل شد.

آیات عظام مکارم شیرازی و نوری همدانی خرید و فروش اعضای فرد اعدامی را در هر دو حالت جائز نمی‌دانند. آیت‌الله شبیری زنجانی، اجازه این امر را به حاکم شرع واگذار می‌کند تا با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و اولیای دم و مصلحت خانواده وی، از این راه مبادرت به اعدام نماید.

آیات عظام موسوی اردبیلی و صافی گلپایگانی می‌فرمایند؛ در فرضی که اعدام برای قصاص انجام می‌گیرد، با توافق شخص شاکی و فرد اعدامی مانعی ندارد و در غیر اینصورت به هیچ وجه امکان ندارد. اما در فرضی که اعدام برای غیر قصاص انجام خواهد گرفت، در صورتی که نحوه خاصی برای اعدام در شرع تعیین نشده باشد و بین فرد اعدامی و حاکم شرع توافق صورت گیرد مانعی وجود ندارد و بدون رضایت شخص محکمه حق چنین کاری را ندارد [11].

6- مبانی قانونی:

مقنن در ماده 14 آیین نامه اجرای احکام موضوع ماده 293 قانون آیین دادرسی کیفری مصوب 27 شهریور 1382 بیان می‌کند: اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است بصورت حلق-

آویز یا شلیک اسلحه آتشین یا اتصال الکتریسیته و یا به هر نحو دیگری، به تشخیص قاضی صادرکننده رأی انجام گیرد. از قید آخرماده می‌توان استفاده کرد که آنچه موضوعیت دارد، سلب حیات است و روش آن مهم نیست و در صورت امکان سلب حیات و اعدام در اتاق عمل صورت گیرد [12].

7- نتیجه

در جستار حاضر، خرید و فروش اعضاء شخص محکوم به اعدام از لحاظ فقهی و قانونی مورد بررسی واقع گردید، که نتیجتاً گروهی از فقها، خرید و فروش اعضا پس از اجرای حکم را در صورتی که فرد رضایت خویش را در قالب وصیت اعلام کرده باشد پذیرفته بودند و گروهی دیگر برای فرض قبل از اجرای حکم بین اعدام ناشی از قصاص و غیر قصاص ملزم به تفکیک شده بودند و به فرمایش ایشان، در حالت اعدام ناشی از قصاص، اگر توافقی بین شاکی و فرد معدوم صورت گیرد، مانعی ندارد؛ اما حالت دیگر، به توافق شخص معدوم، حاکم شرع و عدم تعیین نوع اعدام در شرع منوط شده است.

مقتن ما در ماده 14 آیین نامه اجرای احکام با استفاده از قید «به هر نحو دیگر» به سلب حیات موضوعیت می‌بخشد و طرق آن را مدنظر قرار نداده است. این است که می‌توان با اعدام شخص محکوم، حین عمل جراحی، هم به هدف سلب حیات و هم عمل مباحه عضو نائل گشت.

البته مباحثی در زمینه حقوق خصوصی همانند بیع و وصیت مطرح است که مناسب می‌باشد در پژوهش دیگری مدنظر قرار داده شود که در این مقال فضائی برای تحلیل موسع نسبت به این مباحث وجود نداشت.

مراجع:

قرآن.

[1] عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1362

[2] لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، 1386، جلد سوم

[3] معین، محمد، فرهنگ فارسی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، 1375، جلد یک

[4] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات امیر کبیر، تهران

[5] کافی قمشهای، مصطفی، بیع اعضای بدن انسان، تهران، انتشارات جنگل و جاودانه، 1391

[6] آقابابایی، اسماعیل، نسب حق حیات با ارزش های مورد حمایت حقوق کیفری ایران و اسلام، رساله دکتری، تابستان 1392، ص 5
[7] هاشمی، میرسجاد، آثار حقوقی واگذاری اعضا، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، 1381

[8] ارجمندی، مهدی، ماهیت حقوقی تسلیم مبیع در بیع کلی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، زمستان 1378، ص (10 و 11)
[9] شریعت زاده، محمد باقر، بحث و انتقاد راجع به مجازات اعدام، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی، شماره 30

[10] پیوند اعضا-ویکی فقه، 1394/06/25.wikifegh.ir

[11] «نامه» پایگاه تحلیلی خبر namehnews.ir، کد خبر 118119- تاریخ 1392/2/21

[12] محمد رضا گیوکی، سال نوزدهم، www.iran-newspaper.com، شماره 5487، 1392/07/23